

«فرهنگ پیشرو» در کالبد سیاست و شهر

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۴

تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۸

علی علی حسینی *

زهرا صادقی **

شهر عرصه سیاستگذاری و فضای اعمال قدرت بر مبنای باورها و بنیان‌های فرهنگی مورد نظر سیاستگذاران است. سیاستگذاری در سه سطح محلی، منطقه‌ای و ملی، به مثابه تجلی امر اعمال و توزیع قدرت، در فضایی صورت می‌گیرد که بر پایه فرهنگ حاکم بر روابط مردمان و نیز نظام اجتماعی و سیاسی است. فرهنگ به عنوان بن‌مایه فضای عمومی بر سیاست و شهر تأثیر می‌گذارد و سیاستگذاری فضای عمومی بر اساس فرهنگی زیربنایی رقم می‌خورد. این نوشتار به «فرهنگ پیشرو» به عنوان مبنای سیاستگذاری فضای عمومی می‌پردازد و آن را در مقام مبنای سیاستگذاری و روح و کالبد شهر و مناسبات سیاسی بررسی می‌کند و ضمن بررسی روابط شهر، فرهنگ، سیاستگذاری و امنیت، نظریه فرهنگ پیشرو را که ناظر به ابعاد ملموس و شفاف فرهنگ است، در چهار سطح شایستگی، بایستگی، احساسات تصعیدشده و تعقل سلیم، در کالبد سیاستگذاری در فضای شهر واکاوی می‌نماید.

کلید واژگان: شهر، فرهنگ پیشرو، سیاستگذاری، فضا، علامه جعفری.

مقدمه

شهر در یک نگاه کلی از دو عنصر انسان و ساخت‌های فیزیکی شکل گرفته است. در این میان انسان هم ساکن این شهر است و هم ایجادکننده آن و چون شکل‌گیری شهر در طول تاریخ بر اساس دیدگاه و نظر انسان بوده است، برای شناخت هر شهر می‌توان به دیدگاه حاکمان و انسان‌های ساکن آن مراجعه نمود. دیدگاه حاکمان و انسان‌ها در قالب کنش و رفتارشان تبلور می‌یابد. این کنش و رفتارها از بن‌مایه‌های «فرهنگ» حاکم بر زندگی انسان‌ها ناشی می‌شود. فرهنگ مفهوم بنیادینی است که دارای ویژگی تأثیر و تأثر همزمان است؛ یعنی از یک سو بر رفتارهای انسانی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر از همین رفتارها تأثیر می‌پذیرد و هر لحظه در حال ارائه ساخت نوینی از خود است و بر اساس همین ویژگی خاص، این مقاله از این فرض تبعیت می‌کند که هر آنچه فرهنگ در میان کنشگران ساکن شهر تلقی می‌شود، بی‌آسیب برای کنشگران و کالبد فیزیکی شهر نیست؛ از این رو نیاز است در قالب مدیریت‌ها و سیاستگذاری‌های کلان به اصلاح بخش‌های آسیب‌زای فرهنگ اقدام شود. بر اساس این فرض، در این مقاله در پی بررسی و تطبیق الگوی فرهنگی مبتنی بر نظریه «فرهنگ پیشرو» علامه محمد تقی جعفری در کالبد شهر هستیم. در این راستا ضمن بررسی مقوله‌های شهر، سیاستگذاری و انواع و دسته‌بندی‌های فضا در شهر، فرهنگ پیشرو و مؤلفه‌های چهارگانه آن را الگوی برای بنیان سیاستگذاری معرفی خواهیم نمود؛ در ادامه سیاستگذاری بر مبنای فرهنگ پیشرو را در سه سطح محلی، منطقه‌ای و ملی بر اساس ابعاد شایستگی و بایستگی فرهنگ و ابعاد احساسات تصعیدشده و تعقل سلیم فرهنگ و تأثیر آن بر فضای عمومی بررسی خواهیم کرد. در این نوشتار از روش‌های مطالعه اسنادی استفاده شده است.



شهر و سیاستگذاری

بحث درباره منشأ شهر، توصیف شهرهای باستانی و دگرگونی شهرها و همچنین ظهور شهرهای جدید سهم درخور توجهی از ادبیات تاریخی را به خود اختصاص داده است (فکوهی، ۱۳۸۳، ص ۳۷). عام‌ترین تعریفی که از شهر ارائه شده، آن را مکان اسکان گروهی انسان‌ها و محل فعالیت‌هایشان می‌داند (ربانی و وحید، ۱۳۸۱، ص ۱). بر طبق این نظر، شهر فقط ساختمان نیست؛ بلکه از انسان‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های اجتماعی، طبقات، خانواده‌ها و غیره متشکل شده است (توسلی، ۱۳۷۴، ص ۴).

شهر در نگرش سیاسی به نحوه ارتباط قدرت با فضا اشاره دارد؛ بر اساس همین نگرش سیاسی به شهر، شهر تبلور نوعی رابطه نابرابر در قدرت دانسته می‌شود که با ظهور پدیده «حکومت» یعنی روابط فرماندهی و فرمانبرداری انطباق دارد (فکوهی، ۱۳۸۳، ص ۲۸-۲۹). از همین روی مسئله مهم این است که حکومت‌های (قدرت) مختلف چگونه به اداره فضای شهر اقدام می‌کنند؟ در حال حاضر سه نوع سیستم حکومت شهری در جهان مشاهده می‌شود و عموماً هر کدام از کشورها برای اداره امور شهرها یکی از نظام‌ها را برگزیده‌اند:

الف) سیستم غیرمتمرکز در نظام‌های فدرالی (سیستم فدرالی). این سیستم در کشورهایی از قبیل ایالات متحده آمریکا، آلمان و هند مشاهده می‌شود.

ب) سیستم غیرمتمرکز در نظام‌های متمرکز (سیستم بریتانیایی). این سیستم در کشورهایی از قبیل انگلستان، استرالیا، کانادا، ژاپن و کشورهای اسکاندیناوی به چشم می‌آید.

ج) سیستم نظارتی فرانسوی (سیستم ناپلئونی). این سیستم را در بخش وسیعی از جهان - به خصوص کمتر توسعه یافته - می‌توان دید، از جمله کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین و فرانسه (طاهرخانی، ۱۳۸۱، ص ۶۶).

مهم‌ترین عنصر این طبقه‌بندی به نحوه استقلال قدرت‌های محلی از حکومت مرکزی در برنامه‌ریزی شهر اشاره دارد. برنامه‌ریزی شهر از منظر مطالعات شهری به دو گونه کلان و خرد تقسیم می‌شود (لینچ، ۱۳۷۶، ص ۶۵) که در اینجا منظور نویسندگان نوع کلان برنامه‌ریزی در شهر است که به مفهوم سیاستگذاری در حوزه علوم سیاسی نزدیک می‌باشد. سیاستگذاری مداخله هدفمند، آگاهانه و سنجیده برای پیش‌بینی و اعمال تغییرات است (باقری میاب و باقری، ۱۳۹۱). در قالب سیاستگذاری معمولاً یک سلسله اصول و قواعدی وضع می‌شود که ساختارها و نهادهای کشور را با یکدیگر هماهنگ می‌سازد. این اصول و قواعد به صورت صریح یا ضمنی در قوانین می‌آیند و البته بسیار کلی‌تر و فراگیرتر از قوانین خاص‌اند (الوانی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). مسئله مهم در بخش سیاستگذاری این است که وضعیت توزیع فضایی قدرت چگونه است؛ به بیان دیگر تمام دولت‌ها به صورت یکسان در زمینه توزیع فضایی قدرت عمل نمی‌کنند و هر کدام به مقداری در زمینه تصدی‌گری امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مداخله می‌کنند؛ دولت بسیط، مرکب و منطقه‌ای نوعی تقسیم‌بندی بر اساس همین نحوه توزیع فضایی قدرت است



(پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۴). در اینجا ما می‌توانیم از سه سطح سیاست‌گذاری نام ببریم؛ سیاست‌گذاری محلی، سیاست‌گذاری منطقه‌ای و سیاست‌گذاری ملی یا کلان. شاید تأثیر نحوه توزیع فضایی قدرت باعث شود که از این صورت‌ها در کشوری انجام نشود؛ ولی به صورت منطقی می‌توان گفت که هر سه صورت در یک کشور بر اساس اقتضاهای مختلف قابلیت ظهور دارند.

بر این اساس می‌توان گفت شهر در نظرگاه سیاسی به نحوه ارتباط قدرت و فضا اشاره دارد. اعمال قدرت در مفهوم سیاست‌گذاری متبلور می‌شود؛ اما بخش دوم فضا است. فضا در حوزه شهر به سه صورت کلی توصیف می‌شود: اول در قالب «تئوری برنامه‌ریزی» که به چگونگی اتخاذ تصمیمات عمومی و پیچیده توسعه شهری می‌پردازد؛ دوم «تئوری عملکردی» که در پی بیان چرایی تفاوت شکل شهرها و عملکرد چنین شکل‌هایی است؛ سوم «تئوری هنجاری» که با روابط تعمیم‌پذیر بین ارزش‌های انسانی و شکل مجتمع‌های زیستی و اینکه چگونه می‌توان یک شهر خوب را شناخت، سر و کار دارد (لینچ، ۱۳۷۶، ص ۴۳). بر اساس رویکرد کلی این مقاله ما مفهوم سوم از فضا را مورد توجه قرار می‌دهیم و برآنیم که چگونگی شکل‌دهی و ساماندهی فضا با سیاست‌گذاری و استفاده از ارزش‌ها و هنجارها (فرهنگ) را تبیین کنیم.

فضا

مفهوم فضا از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که از روزگار باستان تا کنون ذهن اندیشمندان و متفکران را در خاستگاه‌های اصلی تمدن جهانی به خود معطوف داشته است. همواره سعی بشر بر آن بوده است تا ضمن تبیین موقعیت و جایگاه خود در مقابل این مفهوم فراگیر و پیچیده به تبیین مبانی، شیوه‌های ادراک، نحوه ارتباط و درنهایت نظام‌مند کردن آن بپردازد. اهمیت مسئله نیز از این نیاز بشر ناشی می‌گردد که هر موجود انسانی برای بقا و استمرار حیات خود در جهان نیازمند درک محیط (مادی و معنوی) پیرامون خود و تعامل با آن است و اساساً انسان بدون درک فضای دربرگیرنده خود و شناخت روابط حاکم بر آن و تعاملات فی‌مابین قادر به ادامه زندگی نخواهد بود (طغیانی، ۱۳۸۸، ص ۲). اصطلاح «فضا» فی‌نفسه از مفهوم «مکان» انتزاعی‌تر است و هم مفهومی است که در زبان برای مقاصد گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد (اژه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳)؛ از همین رو تعریف آن دشوار است و به‌جای ارائه یک تعریف آن را توصیف می‌کنیم.

در توصیف فضا می‌توان گفت اصولاً انسان به سبب طبیعت خاص خود برای ادامه حیات نیازمند زنجیره‌ای گسترده از تعاملات از طریق برقراری نوعی ارتباط حسی یا ذهنی با موضوع مورد ادراک است. این‌گونه ارتباط را ارادی یا مؤثر می‌نامند که از طریق انتقال نوعی از نیروهای مادی از مکانی به مکان دیگر صورت می‌پذیرد و همانند هر پدیده واقعی دیگر برای بروز نیازمند بستری است که آن را فضا می‌نامند (سید جوادی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

به صورت خاص ما در حوزه شهری با سه نوع فضا مواجه هستیم: فضای خصوصی، فضای نیمه‌خصوصی و فضای عمومی. فضای خصوصی فضایی است که احساسات شخصی در آن موج می‌زند و دیگران آن را امتداد بخشی از بدن فرد تلقی می‌کنند. فرد در فضای خصوصی برای حفظ و حراست از خود و همچنین ارتباط برقرار کردن با دیگران از حالت بدن، لباس و سخن‌گفتن استفاده می‌کند (مدنی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۴۱). فضای نیمه‌خصوصی به فضایی گفته می‌شود که از یک سو جنبه خصوصی برای افراد نداشته باشد و از سوی دیگر برای همگان هم جنبه عمومی نداشته باشد؛ به بیان دیگر فرد در این فضا به اندازه فضای خصوصی خود احساس راحتی نمی‌کند؛ ولی این فضا را مقدمه برای ورود به فضای عمومی مورد نظر و دقت خود قرار می‌دهد؛ مفهوم محله مفهومی است که می‌توان برای این فضای نیمه‌خصوصی در شهر به کار برد. نوع سوم ناظر به فضای عمومی است. فضای عمومی فضایی است که برای انس و معاشرت بر روابط بین شخصی در مکان‌های عمومی به عنوان عنصر اصلی و پیوند زندگی اجتماعی تأکید می‌ورزد؛ اما حاوی اهداف سیاسی نیست. از سوی دیگر می‌توان گفت فضایی را فضای عمومی می‌دانند که امکان دسترسی افراد به حداقل چهار زیرگروه مهیا باشد؛ دسترسی فیزیکی به «فضا»، دسترسی به «فعالیت‌ها»، دسترسی به «اطلاعات» و دسترسی به «منابع» (مدنی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

به‌طور کلی فضای عمومی به دو بخش تقسیم می‌شود: اول کالبدهایی که رفتار و کنش انسان‌ها در آن اتفاق می‌افتد؛ دوم نحوه تصویب و وضع قوانین و مقررات توسط سازمان‌ها و نهادهای متولی (صالحی میلانی و محمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). بخش دوم به همان سیاستگذاری در حوزه شهر مربوط می‌شود (Lang, 2005). بر این اساس در حوزه فضا در شهر، سیاستگذاری در حوزه فضای عمومی انجام می‌گیرد و نتایج و عملکرد آن به فضاهای نیمه‌خصوصی و خصوصی منتقل می‌شود. حال باید مبنایی را توضیح بدهیم که

می‌خواهیم این سیاستگذاری فضای عمومی بر اساس آن شکل بگیرد. این پژوهش «فرهنگ پیشرو» را مبنای سیاستگذاری فضای عمومی می‌داند و آن را در مقام مبنای سیاستگذاری و روح و کالبد شهر و مناسبات سیاسی بررسی می‌کند.

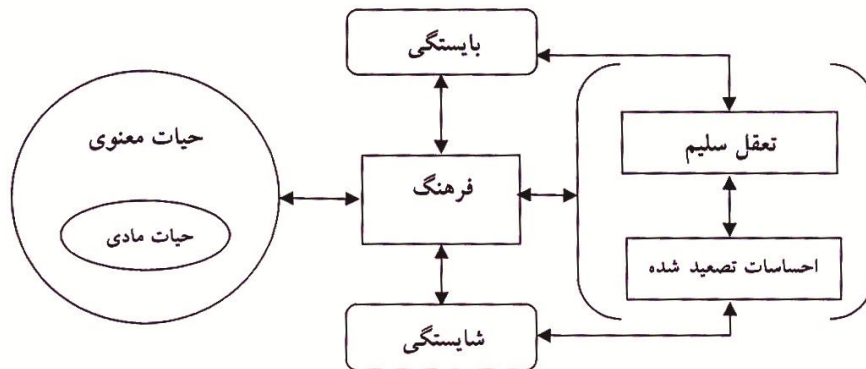
فرهنگ پیشرو

فرهنگ در نظرگاه متفکران علوم اجتماعی و حوزه علوم انسانی دارای تعاریف مختلف و متکثری است (آشوری، ۱۳۸۰) و اکثر این تعاریف بر اساس مبنای فکری و معرفتی مادی شکل گرفته‌اند و با انگاره‌ها و بینش‌های فرامادی به زندگی و حیات بشری چندان نسبتی ندارد؛ اما نگارندگان این مقاله از تعریف «فرهنگ پیشرو» که برگرفته از دیدگاه فرامادی و دینی است استفاده می‌کنند.

بر اساس نظریه فرهنگ پیشرو فرهنگ کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌هاست که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده در حیات معقول تکاملی می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۸، «ب»، ص ۱۰). بر اساس این تعریف فرهنگ اسلامی حداقل چهار رکن بایستگی، شایستگی، تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده است. این امور بر اساس تعریف مذکور نوعی کیفیت هستند؛ بر اساس تعریف منطقیون کیف ماهیتی است که لذاته قابل مساوات و لامساوات و قابل تقسیم نباشد و تعقل آن هم منوط به تعقل امر دیگر نباشد. (م.ش. خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۷). از این رو ماهیت فرهنگ پیشرو و اجزای آن عینی نیست و به این ترتیب تجلی فرهنگ پیشرو در قالب امور عینی قابل رصد است. در ادامه چهار رکن کیفی فرهنگ پیشرو را بر اساس مبنای فکری این نظرگاه به اختصار تعریف و توصیف می‌کنیم.



مدل شماره (۱) فرهنگ پیشرو



منبع: میرعباسی، ۱۳۹۲: ۱۴۴

شایستگی و بایستگی عناصری اند که می‌توان آنها را در قالب اخلاق و دین تعریف نمود. اخلاق در منظر این نگرش (فرهنگ پیشرو)، اخلاق فضیلت‌محور است. اخلاق فضیلت‌محور معتقد است انسان تا آنجا که مقدور است باید حد معتدل تمایلات مادی و روحی خود را منظور بدارد؛ هر روز کوشش نماید که حداکثر تکامل روحی خود را هدف اساسی قرار دهد؛ از لذایذ مادی تا آنجا که برای حیات جسمانی او ضروری است استفاده کند و از آلام تا آنجا که به کمال روحی‌اش صدمه‌ای نزند فرار کند. اگر انسان درباره تمایلات طبیعی خود افراط یا تفریط بورزد، اگرچه این افراط و تفریط به سعادت دیگران منجر گردد، دارای فضیلت نخواهد بود؛ زیرا چنین شخصی با طبیعت خود مبارزه می‌کند. اگر ما به این اصل توجه کرده بودیم، مکتب سعادت شخصی امروزه به این شکل افراطی خودنمایی نمی‌کرد (جعفری، ۱۳۸۸، «الف»، ص ۱۱۵).

دین در چارچوب نظریه و فرهنگ پیشرو «از دو رکن اساسی تشکیل می‌گردد: رکن اول اعتقاد به وجود خداوند یکتا [با اوصاف و صفات خاص خویش] که همه این اعتقادات مستند به عقل سلیم و دریافت فطری بدون تقلید است. رکن دوم برنامه حرکت به سوی هدف است که احکام و تکالیف نامیده می‌شود. مبنای این دو رکن بر دو امر استوار است: یکی اخلاقیات و دیگری احکام فقهی» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۹۵). این دو عنصر موجب می‌شوند مفهوم فرهنگ پیشرو در قالب یک نگرش و نظرگاه هدف‌دار ارائه شود؛ از این روست که این تعریف نسبت به تعاریف دیگر از فرهنگ که در حوزه صرف فرهنگ مادی ارائه می‌شود، دارای برتری و برجستگی است؛ در نظامات مادی و حوزه تفکر مادی



وجود هدف و هدف‌دار بودن عالم مورد تردید یا انکار قرار می‌گیرد.

مفهوم بعدی تعقل سلیم است. تعقل را می‌توان اندیشه در پرتو اصول و قوانین تثبیت‌شده برای وصول به مقاصد دانست که شخصیت در فعالیت تعقلی از کلیات تجریدشده برای تطبیق با موارد قضا یا استفاده می‌کند و چون درک قضایای کلی مستلزم دریافت حقایق تجریدی است، شخصیت در این جریان نیز فعالیت فوق طبیعی انجام می‌دهد (جعفری، ۱۳۸۴، ج ۲۴، ص ۹۰). تعقل سلیم در این نظریه از ترکیب دو نوع عقل حاصل می‌شود؛ عقل نظری، عقل عملی. در این چارچوب «عقل نظری از یک طرف و عقل عملی که در اصل وجدان آگاه و فعال و محرک است از طرف دیگر، در استخدام شخصیت رو به رشد و کمال قرار می‌گیرند. هماهنگی عقل نظری با عقل عملی را که وجدان آگاه به همه ابعاد مادی و روحی انسان است، می‌توان مقدمه وصول به مقام نمونه‌ای والا از عقل کل یا عقل کلی در اصطلاح عرفای جهان‌شناسی و حکما معرفی نمود» (جعفری، ۱۳۸۸، «ب»، ص ۶۷-۶۸).

آخرین مؤلفه فرهنگ پیشرو احساسات تصعیدشده است. مقصود از احساسات تصعیدشده این است که تأثر روان از انگیزه احساسات مانند یک معلول ماشینی از یک علت ماشینی نیست؛ بلکه پیش از آنکه انگیزه احساسات در روان آدمی تأثیر ایجاد کند، مجموع نیروها و عناصر شناخته شده شخصیت است که در روان اثرگذار می‌باشند. هر اندازه که معرفت آدمی درباره آن انگیزه‌ها و شئون مربوط به آنها بیشتر باشد، تأثر از آنها معقول‌تر خواهد بود. احساسات تصعیدشده آن پدیده‌های روانی است که شخصیت‌های رشدیافته با همکاری معلومات و دریافت‌های منطقی و تجربی در برابر انگیزه‌ها از خود بروز می‌دهند؛ بنابراین معنای احساسات تصعیدشده نفی خاصیت تأثیرپذیری انسان از انگیزه‌های محرک احساسات نیست؛ بلکه نشان‌دهنده رشد شخصیت در ابعاد گوناگون است (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۶، ص ۱۲۰-۱۲۴).

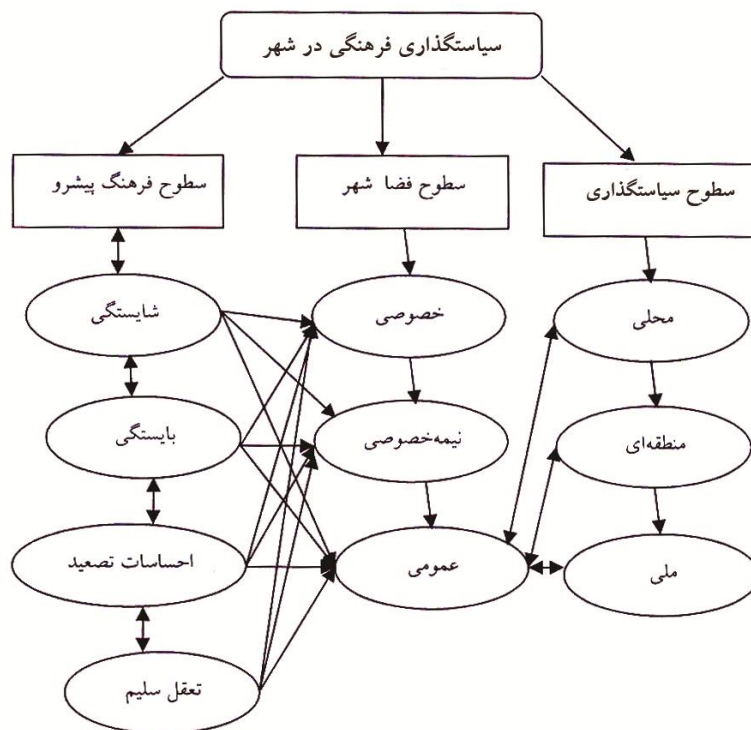
در اینجا می‌باید این نکته را متذکر شد که در نظریه «فرهنگ پیشرو» فرهنگ دارای دو بُعد است: نخست بعد محسوس و ملموس و دیگری بعدی شفاف. بُعد محسوس و ملموس فرهنگ عبارت است از «اندیشه‌ها و آرمان‌ها و سایر توجیحات تجسم‌یافته زندگی که بر اثر کار فکری و عضلانی در جهان عینی مشهود و ملموس است؛ مانند آثار هنری تجسم‌یافته‌ای که با چشم یا گوش قابل احساس می‌باشند». در این بُعد فرهنگ، آنچه که بشر ساخته است (چه به صورت محصولات هنری و فرهنگی و چه به صورت ساختمان‌ها

و... همه از این بُعد فرهنگ نشئت گرفته است. بُعد ملموس را می‌توان بررسی و نقد و تجزیه و تحلیل کرد؛ چراکه در جهان صورتی عینی یافته است. بُعد دوم، بُعد شفاف فرهنگ است که عبارت است از «آرمان‌ها، عواطف و اخلاق و هدف‌هایی که برای حیات انتخاب می‌شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه زندگی آدمی را چه در حالت فردی و چه در قلمرو اجتماعی توجیه می‌نمایند» (جعفری، ۱۳۸۸، «ج»، ۱۵۹).

با مشخص شدن تعریف فرهنگ بر اساس مبنای فرامادی در ادامه این نوشتار به توضیح و توصیف مفهوم شهر می‌پردازیم.

سیاستگذاری بر مبنای فرهنگ پیشرو

پیش از این گفته شد که در عرصه سیاستگذاری در شهر بحث میان نحوه توزیع قدرت و فضا هست. این دو مؤلفه در قسمت‌های پیشین به صورت خاص توضیح داده شد و مشخص گردید حداقل سه نوع سیاستگذاری را می‌توان به صورت منطقی از یکدیگر تفکیک نمود؛ سیاستگذاری محلی، سیاستگذاری منطقه‌ای و سیاست‌گذاری ملی. بستر انجام سیاستگذاری در شهر، فضا است. فضا همان عنصر نامرئی است که بر اساس فرهنگ حاکم بر روابط مردم و همچنین نظام اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. فضا در شهر به سه سطح خصوصی، نیمه خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود. فرهنگ، بن‌مایه فضا، بر هر سه سطح فضا در شهر تأثیر می‌گذارد و ما در اینجا سعی می‌کنیم با استفاده از اجزای مختلف فرهنگ و سطوح چهارگانه فرهنگ پیشرو به بحث درباره سیاستگذاری در سطح فضای عمومی بپردازیم.



الف) ابعاد شایستگی و بایستگی فرهنگ و تأثیر آن بر فضای عمومی

بحث پیرامون اخلاق فضیلت محور و دین در حوزه شایستگی و بایستگی است. فرد در اخلاق فضیلت محور باید به صورتی رفتار کند که دچار افراط و تفریط نگردد. در بحث دین هم کنشگران فضای شهری باید بر اساس مفاهیم دینی رفتارها و کنش‌های خود را در سطح فردی و اجتماعی تنظیم نمایند. دین و اخلاق در دین اسلام از یکدیگر مجزا نیست و اخلاق بر اساس نگرش‌های دینی سامان یافته است؛ به عبارتی بنیاد و بن‌مایه اخلاق فضیلت محور و بُعد شایستگی فرهنگ ارائه یک وضعیت متعادل در زندگی روزمره کنشگران است و این وضعیت متعادل ایجاد نمی‌شود مگر با رعایت قواعد حاکم بر دین و شریعت که ایجادکننده یک زندگی روزمره متعادل با توجه به بضاعت ذاتی کنشگران است.

از این رو این دو مفهوم (دین و اخلاق) در دین اسلام دو روی یک سکه‌اند و در کنار یکدیگر به ایفای نقش در حیات انسان‌ها می‌پردازند و به همین دلیل ما این دو بُعد شایستگی و بایستگی را به صورت توأمان بررسی می‌کنیم. عدالت در توزیع امکانات شهری، در میان نقاط مختلف یک کشور، اولین نکته‌ای است که بر اساس بُعد



«شایستگی» و «بایستگی» فرهنگ مطرح می‌شود؛ از این رو پرداختن دقیق به مسائل آمایش سرزمینی و توجه به پتانسیل‌های موجود در نقاط مختلف می‌تواند باعث بروز و شکوفایی استعدادهای موجود در هر منطقه و ناحیه در بُعد منطقه‌ای و به‌طور کلی پیشرفت کشور در حد کلان شود. در سطح سیاستگذاری ملی و منطقه‌ای، در حوزه فضای شهری، باید به این نکته توجه شود که امکانات شهری به صورت برابر و متعادل توزیع گردد؛ فرم و ساختار شهرها به صورتی نباشد که موجب شود در نقطه‌ای با تراکم بالای امکانات مواجه باشیم و در جای دیگر با نبود یا کمبود امکانات.

فرم ساختاری شهر از مسائلی است که به بُعد محلی سیاستگذاری مربوط می‌شود. فرم شهر بر اساس خواسته‌های انسان‌ها و با توجه به قراردادهای قانونی شکل می‌گیرد. از یک سو باید به این نکته توجه نمود که انسان موجودی است که هیچ‌گاه کاملاً راضی نیست و همیشه به دنبال ایجاد و ابداع صورت و فرم جدیدی است. این ابداعات در حوزه فرهنگ اسلامی بدون حدودمرز نیست؛ قراردادهای قانونی باید به صورتی عمل کند که فرم و ریخت شهری به صورت نامتوازن نمودار نشود. ایجاد آپارتمان در منطقه‌ای که در آن هیچ‌گونه آپارتمانی وجود ندارد یا احداث بناهای مجلل که عنصر ریخت‌شناسی محلات قدیمی را برهم زند، از نمونه چیزهایی است که از یک سو یکدستی ساختار شهر را به هم می‌زند و از سوی دیگر احساس نابرابری و تضييع حقوق را در ساکنان مناطق و محلات ایجاد می‌کند که در بُعد کنشی میان کنشگران ساکن این مناطق هم ایجاد مشکل می‌نماید.

به بیان دیگر مباحثی که در زمینه فرم و ریخت‌شناسی شهری مطرح می‌شود، بیشتر نشئت گرفته از بُعد ملموس و محسوس فرهنگ است. آنچنان که گفتیم^۱ این بُعد در طول زمان و به دلیل عوامل مختلف علمی و تکنولوژیکی تغییر و تحول می‌یابد. به دلیل این خصوصیت است که قوانین و مقررات در طول زمان تغییر می‌یابند. اما مسئله اصلی این است که این ابعاد تغییر‌یابنده بُعد ملموس فرهنگ بر اساس بُعد شفاف باید تغییر یابند؛ زیرا بن‌مایه بُعد شفاف فرهنگ در این نکته خلاصه می‌شود که تغییر و تحول‌پذیر نیست و همیشه پایدار است. این پایداری موجب می‌شود در طول زمان یک نوع پیشرفت و تحول



رو به جلو حاصل گردد؛ برای مثال اگر زمانی وضعیت اجتماعی به این صورت بوده است که چند خانواده در یک خانه زندگی کنند، حال با تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی داشتن خانه مستقل نشانه تغییر در خواسته‌ها و نیازهای امروزمین انسان معاصر است. در این حالت فرم ساخت خانه از خانه‌های چند صد متری بزرگ قدیم به خانه ۵۰ تا ۷۰ متری جدید تغییر شکل می‌دهد که به جای چند خانواده یک خانواده در آن زندگی می‌کنند. در اینجا از یکسو، بُعد شفاف فرهنگ بر این نکته تأکید دارد که انسان نیازمند یک سرپناه برای زندگی است، از سوی دیگر بُعد ملموس فرهنگ با طراحی و ایجاد نموده‌های جدید در حوزه ساخت‌وساز موجب می‌شود از یکسو روند ساخت خانه‌های جدید تسریع شود که این مسئله بر اساس نیاز و تقاضای بالای مسکن در جامعه در دوران معاصر است و از سوی دیگر در نحوه فرم ساخت مسکن تغییری روی دهد. صورتی که اگر در گذشته مسکن در یک سطح وسیع افقی ساخته می‌شد، امروزه عمودی‌سازی فرم جدیدی را به ساختار ریخت‌شناسی شهر بخشیده است.

حال با توجه به این موارد باید این سؤال را مطرح نمود که آیا تلفیق درستی میان بُعد شفاف و بُعد ملموس فرهنگ انجام یافته است؟ با توجه به مطالبی که تا کنون مطرح شده است می‌توان اینچنین به این پرسش پاسخ داد که در حوزه بُعد شفاف داشتن سرپناه یک مقوله ضروری است که در هر دوره یک ظهور و بروز خاصی را بر اساس پیشرفت بشر به خود می‌گیرد (بُعد ملموس فرهنگ). اما ساخت خانه‌های کوچک فعلی به نوعی ایجاد فرهنگ زندگی انفرادی و غیرگروهی را ترویج می‌نماید؛ این زندگی در شهرهای بزرگ باعث ایجاد مشکلات فراوانی مانند پایین آمدن سطح امنیت، عدم ایجاد هویت محله‌ای و درنهایت پایین آمدن سطح اعتماد و مشارکت اجتماعی می‌شود.

در این حالت نوعی عدم تعادل در سطح فضای خصوصی و نیمه خصوصی یا فضای عمومی ایجاد می‌شود و در نتیجه بُعد شفاف را از حقیقت درونی خود که مبتنی بر آموزه‌های دینی و اخلاقی است، تهی می‌کند و به نوعی یک تفسیر و توجیه دیگر برای ایجاد سرپناه ایجاد می‌شود که این تفسیر و توجیه در قالب اخلاق و دین نمی‌تواند مطرح شود و بیشتر بر اساس محاسبات مادی صورت می‌گیرد که این نگرش با مبنای فرهنگ اسلامی سازگار نیست. برای ایجاد تعادل در این فرم جدید از ریخت‌شناسی، نیاز به شناخت دقیق فرهنگ مبدع آن ضروری است. از سوی دیگر نمی‌توان فرایند ساخت آپارتمان در شهرهای امروزمین ایران را با نمونه و الگوی غربی آن در حوزه شهرسازی

مقایسه نمود؛ زیرا زمینه فرهنگی و معرفتی تشکیل دهنده این دو متفاوت است. از همین روست که در بُعد «شایستگی» و بُعد «بایستگی» فرهنگ نیاز است نوعی تعادل ایجاد گردد و بر اساس هویت هر محله روند ساخت و بازسازی آن مشخص شود. برای حصول چنین امری نیاز است در زمینه قانون گذاری و سیاستگذاری محلی در زمینه ساخت این گونه ساختارهای جدید شهری به نکاتی همچون ایجاد مکان‌ها و فضاهایی برای آشنایی ساکنان مجتمع‌های مسکونی و بالا بردن سطح مشارکت آنان مانند اتاق بازی کودکان یا فضاهای سبز عمومی در کنار مجتمع‌ها، انجام فعالیت‌های گروهی در قالب تمیز کردن راه‌پله‌ها یا ساماندهی فعالیت در جهت کمک به افراد ناتوان توجه کند به وضع قانون و ارائه برنامه بپردازد.

مسئله مهم‌تر در این زمینه ایجاد و گسترش فضای عمومی مسجد در این گونه مناطق است؛ زیرا مسجد می‌تواند به عنوان یک کانون مردمی بسیاری از مضرت‌های خصوصی شدن شدید زندگی اجتماعی معاصر در قالب ساختار جدید شهری را از بین ببرد یا به ترمیم آن اقدام کند. از این نکته آخر (وجود مسجد) می‌توان وارد یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در زمینه سیاستگذاری محلی در بُعد شایستگی و بایستگی فرهنگ شد.

در زمینه تأثیر بُعد شایستگی و بایستگی فرهنگ بر فضا در شهر می‌باید به این نکته به صورت خاص اشاره نمود که کیفیت تعاملات میان انسان‌ها و انسان با محیط در سطح محلات بر اساس یک روند متعادل طراحی شود. در این طراحی مهم‌ترین بحث بر سر تربیت انسان است. تربیت عاملی است که باعث می‌شود فرد در نوع تعاملات خود با محیط و انسان‌های دیگر به هنجارها و قوانین عمل نماید (م.ش.گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۱۰) و از انجام برخی رفتارها که جنبه افراط یا جنبه تفریط دارد، بپرهیزد.

اخلاق فضیلت‌محور و دین بر اساس توانایی انسان و همچنین نیازهای واقعی او بنیاد نهاده شده است؛ از این رو فضای ایجادشده از طریق این نوع اخلاقیات و دین فضایی است که از یک سو برای متعادل شدن نیازهای انسان مناسب است و از سوی دیگر باعث پیشرفت و تکامل فرد و اجتماع می‌شود. تربیت اخلاقی و دینی در فضای شهری بر اساس ساخت کالبدی مسجد امکان‌پذیر می‌شود. مسجد از دوران ابتدای حیات اسلام از جمله مکان‌هایی بوده است که به امر آموزش و تربیت مؤمنان اقدام می‌کرده است و در طول تاریخ مراکز علمی در اطراف آن بنا شده است (بمات، ۱۳۶۹) که خود منشأ تربیت دینی و اخلاقی کنشگران جامعه اسلامی بوده است.



نکته مهم‌تر دربارهٔ مسجد این است که این فضا در شهرهای اسلامی بر اساس یک فکر و معماری توحیدی بنا می‌شده است که رفتارهای دینی در آن تجلی یابد (بلخاری، ۱۳۸۲، ص ۴۹-۵۰)؛ اما در تمام ادوار دارای کارکردهای مختلفی به غیر از تربیت دینی نیز بوده است؛ کارکردهایی مانند قضایی، نظامی، آرامش‌بخشی روحی و روانی، ارتباطات اجتماعی و کنترل و مددکاری اجتماعی (میرعباسی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱۳-۶۱۴). بن‌مایهٔ تمام این کارکردها در این نکته خلاصه می‌شود که مسجد فضایی در شهر است که تربیت و تزکیه در آن سرّیان و جریان دارد.

در نهایت می‌توان گفت فضای محلی در شهر اسلامی در حوزه بُعد شایستگی و بایستگی فرهنگ در مسجد شکل و معنا می‌یابد و به این دلیل هر محله نیازمند وجود مسجدی فعال است؛ از این رو در حوزه سیاستگذاری محلی باید در بافت و فضای شهر به صورت خاص به نهاد مسجد توجه شود؛ زیرا این نهاد از یک سو توانایی نظارت و تولید کنش‌ها و رفتارهای بهنجار اجتماعی را دارد که منبث از دین و اخلاق است و می‌تواند چون الگویی در سطح جامعه یا محله نمودار شود و از این رهگذر کنشگران روابط میان فردی خود را در فضای شهری بر اساس آن تنظیم نماید. ایجاد منابع مالی مستمر مانند وقف اماکن تجاری برای رفع مسائل اقتصادی مسجد و از محل درآمدهای عمومی شهرداری‌ها می‌تواند یکی از قوانینی باشد که به شکوفایی مساجد در مناطق و محلات کمک کند. از سوی دیگر کمک به ارتقای جایگاه امامان جماعت مساجد و دادن جایگاه اداری و قانونی به آنان در مدیریت محلات که به مشکلات رسیدگی کنند و رابط با شهرداری‌ها و مراکز اداری شوند، موجب خواهد شد از یک سو مشکلات محلات و مناطق شهری به‌درستی شناسایی گردد و از سوی دیگر فعالیت و حضور امامان جماعت در سطح محلات پررنگ‌تر شود.

ب) بُعد احساسات تصعید شده و تعقل سلیم فرهنگ و تأثیر آن بر فضای شهری

این دو بُعد از فرهنگ پیشرو را می‌توان در زمینه فضای شهر با مصداق‌های مختلفی توضیح داد و تبیین کرد؛ اما در این بخش ما تنها به مسئله مهم‌تر و اساسی‌تر امنیت که جنبه کاربردی دارد می‌پردازیم. احساس امنیت از جمله مقوله‌های بسیار مهمی است که امروزه در مسائل مربوط به شهر به صورت گسترده مورد توجه قرار می‌گیرد. احساس امنیت حالتی است که در آن احتیاجات و خواسته‌های فردی و اجتماعی افراد محقق می‌شود و شخص در آن احساس ارزش، اطمینان خاطر و اعتماد به نفس می‌نماید

(شعاری نژاد، ۱۳۶۴، ص ۲۸).

مقوله احساس امنیت متأثر از شرایط وضعیت امنیت در یک شهر است؛ اما کل فرآیند برنامه‌ریزی شهری باید به مسئله احساس امنیت شهروندان به مثابه یک مؤلفه حیاتی و تأثیرگذار بر حیات شهر توجه کند (ربانی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷). مسائلی که امروزه در جامعه شهری بر روند احساس امنیت تأثیر می‌گذارد بسیار فراوان است که برخی از این مسائل عبارت‌اند از: بی‌اعتمادی، هتک حرمت، عدم ضمانت قوانین، بی‌اعتمادی به روندهای آینده، نداشتن برنامه برای آینده، فساد اخلاقی، عدم امنیت جانی و مالی، هر چیزی که مانع آسایش خانواده است، تضعیف دین، بی‌کاری، عدم تأمین شغل و ازدواج، فساد اداری، تجاوز به عنف و ناموس، حمل اسلحه سرد و گرم، سرقت، عدم امنیت سرمایه، عدم امید به زندگی، عدم آزادی بیان، عدم رضایت از وضع موجود، عدم آرامش خاطر، سلب آسایش، اغتشاشات و اعتراضات سیاسی، عدم آزادی اجتماعی، ترس و وحشت از دیگران، وجود قتل، فحشا، فساد و اختلاس، هنجارشکنی، آزار دیگران، مزاحمت‌های خیابانی، اخلال آرامش فکری (همان، ص ۲۲۹). با مشخص شدن ابعاد مختلف و دلایل ایجاد عدم احساس امنیت در جامعه نیاز است بر اساس دو بُعد احساسات تصعیدشده و عقل سلیم در نظریه فرهنگ پیشرو به بررسی سیاستگذاری در فضای شهری در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی بپردازیم.

مسائل متعددی در سیاستگذاری در سطح محله مطرح می‌شود. محله و نحوه چیدمان خانه‌ها در آن یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه است. در بسیاری از موارد شاهد آن هستیم که تصویب طرح جامع شهری بسیار طولانی می‌شود؛ در این روند شهر به عنوان یک بافت و فضای زنده در حال بازسازی خود است. این بازسازی به صورتی در کوچه و محلات خود را نشان می‌دهد که شاهد گونه‌ای فرورفتگی و برآمدگی‌های مختلف هستیم. این فضاها به فضای بی‌دفاع شهری شناخته می‌شوند و به صورتی عمل می‌کنند که افراد مجرم می‌توانند برای اختفا از آن‌ها استفاده کنند و به همین دلیل این فضاها نوعی عدم احساس امنیت را در این گونه مناطق و محلات ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین راهکار در این زمینه ارائه برنامه‌های جامع شهری بلندمدت و ارائه و تصویب طرح‌های ضربتی برای اصلاح چنین مواردی در طول سال در شهرها از جانب شوراهای اسلامی شهر است. مسئله دیگر وجود هویت محله‌ای است. وجود هویت محله‌ای موجب می‌شود افراد غریبه نتوانند به راحتی در یک مرحله به رفت‌وآمد بپردازند و به نوعی فرصت جرمی برای



بزهکاران از بین خواهد رفت. در کنار این مسئله استفاده از دستگاه‌ها و طرح‌های حفاظتی نیز کمک خواهد کرد تا سطح احساس امنیت در منطقه یا محله بالا رود. نقش مسجد در حفظ امنیت و بالابردن احساس امنیت در یک منطقه از مسائل مهم دیگر در سطح محله و منطقه است. مساجد به عنوان یک فضای شهری می‌توانند مرکزی برای ایجاد، ارائه و طراحی امنیت یک محله باشند و همچنین در حوزه فضایی به تربیت و جهت‌دهی افراد برای ایجاد یک فضای مطلوب که در آن احساس امنیت بالاست، کمک نمایند.

تمامی این طرح‌ها با زمینه عقل سلیم قابل توضیح است؛ به صورتی که کنشگران اجتماعی بدون توجه به سود آنی خود و در نظر گرفتن آینده و شناخت دقیق نیازها می‌توانند از عوامل فوق و بسیاری از موارد دیگر در جهت بالابردن احساس امنیت خود و اجتماع استفاده نمایند. از دریچه عقل سلیم در فرهنگ پیشرو انسان با توجه به نیازهای خود (در اینجا احساس امنیت) سعی می‌کند از ابزارهای قابل دسترسی که بتواند نیاز او را در بلندمدت برطرف کند، استفاده نماید. طراحی دقیق منزل مسکونی و نحوه تنظیم رفت‌وآمد در مناطق خطرناک از جمله عواملی است که با استفاده از عقل سلیم امکان‌پذیر است. از سوی دیگر بحث احساسات تصعیدشده نیز مطرح است. اگر افراد سعی نکنند در مقابل خطرها به جای بروز احساسات خام که در قالب بروز رفتار احساسی شدید است؛ احساسات تصعیدشده از خود نشان دهند، در مواقع خطر و احساس ناامنی می‌توانند از تعقل سلیم خود برای مقابله با خطر استفاده کنند، از این‌رو احساسات تصعیدشده موجب افزایش بازدهی تفکر سلیم نزد کنشگران اجتماعی خواهد شد.

در بررسی تأثیر فرهنگ پیشرو بر فضای شهر باید به این نکته توجه نمود که نبود احساس امنیت بیشتر با بُعد روانی و ذهنی انسان مرتبط است. برای شناخت این مسئله باید ابتدا فعالان عرصه اجتماع را تقسیم نمود و سپس تأثیر عقل سلیم و احساسات تصعیدشده را درباره هر گروه به صورت خاص توضیح داد. اگر فعالان عرصه کنش اجتماعی در بحث احساس امنیت را سه گروه بدانیم، می‌توان این سه گروه را به این صورت دسته‌بندی نمود: گروه اول، کنشگران منفعل‌اند که بیشتر افراد ساکن اجتماع را دربرمی‌گیرد؛ این گروه در اصل همان افراد در معرض جرایم و آسیب هستند. گروه دوم کنشگران فعال در حوزه حفظ یا ارتقای احساس امنیت‌اند که همان نیروهای امنیتی و انتظامی می‌باشند. دسته سوم کنشگران مختل‌کننده احساس امنیت‌اند که تمامی بزهکاران

در این دسته قرار می‌گیرند.

اگر بخواهیم از دریچه فرهنگ پیشرو به این مسئله نگاهی بیندازیم، می‌توانیم بیان کنیم که دسته اول کنشگران اجتماعی در صورتی می‌توانند از سطح احساس امنیت بالایی برخوردار باشند که از یک سو احساسات خام را در وجودشان تبدیل به احساسات تصعیدشده بنمایند؛ یعنی در مقابل هر عمل در صحنه اجتماعی به صورت احساسی دست به رفتار و کنش زنند و سعی کنند در برابر رویدادها و رفتارها یک نوع عکس‌العمل منطبق بر احساسات تصعیدشده از خود نشان بدهند. دیدن صحنه قتل برای یک فرد در دسته اول کنشگران اجتماعی همراه فریاد و شیون است که نمی‌تواند هیچ کمکی به حل یا رفع این جرم نماید؛ درحالی‌که دسته دوم کنشگران جامعه با دیدن این‌گونه صحنه‌ها سعی دارند عوامل مختلف درگیر در این مسئله را بازشناسی کنند و از وجود سرنخ‌های موجود در صحنه به پاسخ‌های درستی دست یابند. پس احساسات تصعیدشده در بدو امر موجب می‌شود فرد از نشان دادن رفتار هیجانی خودداری کند و در ادامه موجب می‌شود فضای اجتماع کمتر دچار کاهش احساس امنیت شود و از این‌روست که می‌توان گفت روند درست برخورد با یک پدیده بزهکاری خود موجب می‌شود تبعات آن پدیده برای اجتماع و فرد کاهش یابد.

مسئله دوم دربارهٔ تعقل سلیم است. وقتی که کنشگران اجتماعی از سر تعقل سلیم به کنش و واکنش در جامعه بپردازند، این امر موجب می‌شود بسیاری از رفتارهایی که باعث ایجاد فضای عدم احساس امنیت می‌شود کاهش یابد. وقتی فردی ماشین خود را روشن در کنار خیابان رها می‌کند تا به خرید روزنامه بپردازد، در عمل شاهد یک رفتار خارج از عقل سلیم هستیم؛ زیرا فرصت جرم را برای مجرم فراهم نموده است. در این حالت نباید انتظار داشت که با انجام این‌گونه رفتارها سطح احساس امنیت در اجتماع افزایش یابد. در هر حال در مورد گروه اول کنشگران اجتماعی می‌توان به این مسئله اشاره نمود که باید رفتارها و کنش‌ها منطبق بر عقل سلیم و احساسات تصعیدشده شکل بگیرد تا میزان احساس امنیت اجتماعی افزایش یابد. این امر نیز به بحث تربیت و جامعه‌پذیری فرد در سطح اجتماع مربوط است که در موارد قبل به آن اشاره کردیم و از مسجدها به عنوان کانون و بنیاد این‌گونه رفتارها نام برده شد.

بحث سیاستگذاری در این زمینه می‌طلبد در سطح ملی و کلان در قالب بازدیدها و اردوها و متون درسی دانش‌آموزان با مخاطرات رفتاری که می‌تواند امنیت را به خطر اندازد



آشنا شد و راه‌های پیشگیری یا مقابله با این مسائل آموخته شود؛ همچنین نحوه برخورد با قربانی بزه‌های اجتماعی نیز به افراد یاد داده شود؛ زیرا در بسیاری از مواقع افراد مورد جرم واقع شده (قربانی) در مقابل جرم هیچ واکنشی از لحاظ قانونی ندارند که این عمل موجب کاهش سطح امنیت در جامعه و افزایش جرایم می‌شود.

گروه دوم فعالان عرصه کنش اجتماعی باید به شناخت عواملی که باعث می‌شود بزهکاری و جرم در اجتماع رشد کند بپردازند و همچنین نگرش بزهکاران را در ارتکاب جرم بررسی نمایند. این امور خود بیان‌کننده این مسئله است که هیچ‌گاه بدون عقل سلیم و احساسات تصعیدشده نمی‌توان چنین وظایفی را جامه عمل پوشاند؛ پس نتیجه منطقی این مسئله این است که باید دسته دوم کنشگران کسانی باشند که از سطح عقل سلیم و احساسات تصعیدشده بالایی برخوردار باشند.

در حوزه سیاستگذاری محلی و منطقه‌ای و همچنین ملی، ایجاد مراکز علمی مقابله با جرایم شهری و همچنین پرورش نیروهای انسانی مجرب و مورد نیاز و استفاده از آخرین امکانات در جهت کشف جرم می‌تواند در قالب سیاست‌های جرم‌زدایی و مهار جرم در قالب قوانین مصوب مجلس به دستگاه‌های اجرایی و متولی ارائه گردد.

اما گروه سوم همان بزهکاران‌اند که با استفاده از عدم تعقل درست در مورد رفتارها و کنش‌ها و وجود احساسات غیرتصعیدشده یا همان احساسات خام دست به شناخت فرصت‌های جرم در اجتماع می‌زنند و با توجه به نظریه‌گزینش عقلانی (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵) سعی می‌کنند پرمفعت‌ترین کنش‌ها را که کمترین خطر دستگیری را داشته باشند انتخاب نمایند و به انجام آن مبادرت نمایند. در اینجا مهم‌ترین مسئله این است که اجتماع و کنشگران اجتماعی باید بزهکاران را بیشتر در فشار قرار دهند تا خطر انجام رفتار بزهکارانه بالا نرود و این امر در پناه اتکا به عقل سلیم و احساسات تصعیدشده نزد عامه کنشگران اجتماع تحقق می‌یابد. مهم‌ترین سازوکاری که می‌تواند در سطح سیاستگذاری ملی در این زمینه خود را نشان دهد وضع قوانینی است که هزینه جرم را برای مجرم افزایش دهد؛ به‌صورتی که این افزایش هزینه فرد مجرم را در ارتکاب جرم ناتوان سازد. از سوی دیگر آموزش به کنشگران اجتماعی در جهت مقابله با جرایم در قالب برنامه‌های آموزشی در سطح محلی می‌تواند به نوعی باعث افزایش هزینه برای انجام جرم شود.

شهر در نگرش سیاسی به نحوه ارتباط قدرت با فضا اشاره دارد. بر اساس این نگرش شهر تبلور نوعی رابطه نابرابر در قدرت دانسته می‌شود که با ظهور پدیده «حکومت» یعنی روابط فرماندهی و فرمانبرداری انطباق دارد؛ از همین روی چگونگی اقدام حکومت‌های مختلف در اداره فضای شهر که فرهنگ نقش زیربنایی در آن ایفا می‌کند، اهمیت زیادی دارد که در قالب برنامه‌های کلان و سیاستگذاری متجلی می‌شود.

سیاستگذاری مداخله هدفمند، آگاهانه و سنجیده برای پیش‌بینی و اعمال تغییرات است که در سه سطح اعمال می‌شود: سیاستگذاری محلی، سیاستگذاری منطقه‌ای و سیاستگذاری ملی یا کلان در قالب سیاستگذاری معمولاً یک سلسله اصول و قواعدی وضع می‌شود که ساختارها و نهادهای کشور را با یکدیگر هماهنگ می‌سازد و فضای عمومی را سامان و جهت می‌دهد. فضای عمومی هم به دو بخش تقسیم می‌شود: اول کالبدهایی که رفتار و کنش انسان‌ها در آن اتفاق می‌افتد؛ دوم نحوه تصویب و وضع قوانین و مقررات توسط سازمان‌ها و نهادهای متولی.

فرهنگ به عنوان بن‌مایه فضا در شهر تأثیر می‌گذارد و سیاستگذاری فضای عمومی بر اساس فرهنگی زیربنایی رقم می‌خورد. این پژوهش «فرهنگ پیشرو» را مبنای سیاستگذاری فضای عمومی قرار داده و آن را در مقام مبنای سیاستگذاری و روح و کالبد شهر و مناسبات سیاسی بررسی می‌نماید.

بر اساس نظریه «فرهنگ پیشرو»، فرهنگ کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌هاست که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده در حیات معقول تکاملی می‌باشد. بر اساس این تعریف فرهنگ اسلامی حداقل چهار رکن دارد: بایستگی، شایستگی، تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده.

اخلاق فضیلت‌محور و دین در حوزه شایستگی و بایستگی کانون سیاستگذاری و فرهنگ زیرین آن است. در اخلاق فضیلت‌محور فرد باید به صورتی رفتار کند که دچار افراط و تفریط نگردد. در بحث دین هم کنشگران فضای شهری باید رفتارها و کنش‌های خود را بر اساس مفاهیم دینی در سطح فردی و اجتماعی تنظیم نمایند.

امنیت شهروندان، در بُعد احساسات تصعیدشده و تعقل سلیم فرهنگ و تأثیر آن بر فضای شهری، مقوله بسیار مهمی است که باید به مثابه یک مؤلفه حیاتی و تأثیرگذار بر حیات شهر در فرایند سیاستگذاری فرهنگی فضای شهری مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- ژه، مارک، *نامکان (درآمدی بر انسان‌شناسی سوپرمدرنیته)*، ترجمه منوچهر فرهومند، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.
- آشوری، داریوش، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، ویراست سوم، ج ۱، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
- باقری میاب، شهلا و محمدرضا باقری، «الزامات همسویی نهادهای سیاستگذار و اجرایی در فرآیند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی عفاف و حجاب»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره پنجم، ش ۳، ۱۳۹۱.
- بلخاری، حسن، *سرگذشت هنر در تمدن اسلامی*، ج ۲، تهران: حسن افزار، ۱۳۸۲.
- بemat، نجم‌الدین، *شهر اسلامی*، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- پیشگاهی فرد، زهرا، محمد باقر قالیباف، سجاد مرادی‌نیا و حمیده مؤمنی، «آسیب‌شناسی توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلانشهر تهران با تأکید بر حکمروایی شهری»، *جغرافیا*، س ۱۱، ش ۳۸، ۱۳۹۲.
- توسلی، غلامعباس، *جامعه‌شناسی شهر*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۳.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، *فلسفه دین*، تدوین عبدالله نصری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
- _____، *اخلاق و مذهب*، ج ۴، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸ «الف».
- _____، *شرح و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- _____، *شرح و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۲۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- _____، *حیات معقول*، ج ۲، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸ «ب».



- _____، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ج ۴، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸ «ج».
- ربانی، رسول، *جامعه‌شناسی شهری*، با همکاری فریدون وحید، ج ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- ربانی، رسول و فریدون وحید، *جامعه‌شناسی شهری*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
- ریلی، تیم، *راهنمای عملی تحلیل گفتگو، گفتمان و سند*، ترجمه عبدالله بیجرانلو، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
- سلیمی، علی و محمد داوری، *جامعه‌شناسی کجروی*، زیر نظر غلامرضا صدیق اورعی، ویرایش دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- سید جوادی، فریبرز، *فضاهای مطلوب شهر در کتاب هویت شهرهای جدید*، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید، ۱۳۸۵.
- شعاری نژاد، علی اکبر، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴.
- صالحی میلانی، ساسان و مریم محمدی «تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری با هدف تحقق پایداری فرهنگی، مورد پژوهی: منطقه کلان‌شهری تهران» *دو فصلنامه مدیریت شهری*، ش ۲۷، ۱۳۹۰.
- طاهرخانی، حبیب‌الله، «ایجاد فضاهای قابل دفاع شهری»، *مدیریت شهری*، ش ۹، ۱۳۸۱.
- طغیانی، شیرین، «نگاهی اجمالی به شناخت فضای شهری و مفاهیم مرتبط»، *دانش‌نما*، ش ۱۷۰-۱۷۱.
- فکوهی، ناصر، *انسان‌شناسی شهری*، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- گولد جولیس و ویلیام ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مازیار، ۱۳۷۶.
- لینچ، کوین، *تئوری شکل خوب شهر*، ترجمه سید حسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- مدنی پور، علی، *فضاهای عمومی و خصوصی شهر*، ترجمه فرشاد نوربان، تهران: ۱۶۷

انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۸۷.

- میرعباسی، حمید، «مسجد، اوقات فراغت، آسیب‌ها و راهکارها»، نماز و مسجد طراز اسلامی (مقالات برگزیده بیستمین اجلاس سراسری نماز، معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش ستاد اقامه نماز (گردآورنده)، ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی ستاد اقامه نماز.

- میرعباسی، حمید، *شعائر دینی و حیات اجتماعی*، مرکز نظریه‌پردازی-معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲.

- الوانی، سید مهدی، *تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی*، ج ۱۱، تهران: انتشارات

سمت، ۱۳۸۵.

- Lang, J. (2005), *Urban Design, A Typolog of Procedures and Products*, Oxford: Architectural Press.

